دوفصلنامه علمی ـ ترویجی مطالعات اصول فقه امامیه
سال دهم/ شماره ۲۰/ پاییز و زمستان ۱۴۰۲

Biquarterly Journal of Promotion of Imamiyah Principles of Jurisprudence
Year 10 No.20, Autumn & Wenter – 2023-2024

مفهوم‌شناسی ارتکاز و تبیین کارکردهای آن *

□ محمدجواد نصرآزادانی، **
□ محمد اکبریان ***

چکیده

یکی از مفاهیمی که در عصور متأخر تأثیر آن جهت اثبات احکام شرعیه مورد بررسی برخی بزرگان قرار گرفته است مفهوم ارتکاز می‌باشد.

ارتکاز دیدگاه فکری و مبنای ذهنی انسان‌ها نسبت به یک مسئله است که حالتی نهان داشته و به راحتی نمی‌توان از آن دست کشید.

تمییز مفهوم ارتکاز از سائر مفاهیم مشابه امری مهم جهت تحدید مفهوم ارتکاز می‌باشد و در سایه این تحدید مفهومی است که می‌توان کارکردهای ارتکاز را نیز به درستی تبیین نمود.

مقاله حاضر با تبیین مفهوم ارتکاز از دیدگاه برخی بزرگان سعی نموده تمایز آن را با مفاهیمی همچون سیره معلوم نماید و سپس برخی از کارکردهای مهم ارتکاز را نیز مورد بحث قرار دهد.

کارکردهای ارتکاز در سه بخش کلی قابل ذکر می‌باشد که عبارت از کارکرد در استنباط احکام شرعیه به صورت غیر مستقل همچون تضییق یا تعمیم حکم، کارکرد ارتکاز جهت استنباط احکام شرعیهبه صورت مستقل، و کارکرد ارتکاز در اثبات مسائل اصولیه، که در مقاله حاضر برای هر کدام از این کارکردها تطبیقاتی بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: ارتکاز، سیره، عقلاء، متشرعه، مذاق.

---

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۵/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۸/۲۰.

**. پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام (gomgashteh1989@gmail.com).

***. کارشناسی و دانش‌پژوه مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام (gomgashteh1989@gmail.com).

مقدمه

در علم اصول فقه به عنوان دانشی که به بررسی قواعد مورد نیاز در استنباط احکام شرعیه می‌پردازد، احکام دو دسته دلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت از ادله لفظیه و غیر لفظیه می‌باشد.

ادله لفظیه شامل قرآن کریم و روایات معصومین سلام الله علیهم می‌باشد که احکام آنها در قالب مباحث حجیت ظواهر و حجیت خبر واحد بدان پرداخته می‌شود و ادله غیر لفظیه مواردی همچون سیره عقلا و متشرعه، عقل و اجماع را در برمی گیرد که حجیت آنها نیز در علم اصول فقه مورد بررسی قرار گرفته است.هرچند فقها عمدتاً جهت استنباط احکام شرعیه به ادله لفظیه تمسک کرده اما باید توجه داشت ادله ی غیر لفظیه همچون سیره نیز جایگاه ویژه‌ای مخصوصا در استنباط احکام مستحدثه دارد و از همین جا بحث از ماهیت اموری همچون ارتکاز و کارکردهای ضرورت خود را نشان می‌دهد، چرا که با شناخت دقیق جایگاه ارتکاز و اموری از این قبیل در موضوعاتی که چه بسا دلیل لفظی و آیات و روایات دسترسی وجود ندارد، می‌توان در استنباط احکام شرعی با واسطه یا بدون واسطه از آن استفاده نمود.

با مراجعه به کلمات فقهاء به ویژه معاصرین با عنوان جدیدی به نام ارتکاز روبه رو می‌شویم که دو سده اخیر در کلمات آن ها به کار رفته و حتی در برخی موارد به صورت مستقل نیز به آن تمسک کرده‌اند.

هر چند نسبت به مفهوم ارتکاز در آثار برخی فقها متأخر همچون شهید صدر، آیت‌الله سیستانی بحث هایی صورت گرفته است اما بر اساس استقراء نویسنده پژوهش حاضر، بیان منسجمی اولا نسبت به تحدید مفهوم ارتکاز و ثانیا نسبت به کارکردهای مختلف آن از این بزرگان وجود ندارد و مخصوصا کاربست‌های مختلف ارتکاز در کلمات آنان به صورت کامل منعکس نشده است.

در ارتباط با بحث ارتکاز مقالاتی نیز منتشر شده است که به اسامی آنها و وجه تمایزشان با مقاله ی حاضر اشاره می‌شود:

۱. مقاله جایگاه ارتکاز در فهم احکام شرع (حسین عندلیب)؛ آنچه در این مقاله بیشتر

محل نظر بوده است، ارتباط سنجی بین ارتکاز و انصراف، قیاس و تنقیح مناط بوده است و در ارتباط با نسبت سنجی بین ارتکاز و برخی مفاهیم همسو همچون سیره که پژوهش حاضر بدان پرداخته است بحثی در این مقاله صورت نگرفته است.

۲. مقاله قرینه ارتکاز و کارایی آن در حلّ مسائل جدید فقهی (رضا اسلامی)؛ در این مقاله محور بحث قرینیت ارتکاز بوده و کارکرد غیر استقلالی ارتکاز در موارد مختلف تطبیق نموده است.

۳. مقاله پژوهشی در مفهوم و حجیت ارتکاز مشترعه در بیان فقیهان شیعه (قلعه جوقی)؛ در این مقاله محور بحث ارتکاز متشرعه بوده و به صورت پراکنده برخی از موارد استناد به ارتکاز را بیان نموده است.

آنچه در پژوهش حاضر مورد بحث قرار گرفته است و آن را از سائر مقالات در این زمینه متمایز کرده و به عنوان نوآوری این مقاله شمرده می‌شود اولا این است که در این مقاله مفهوم ارتکاز مورد واکاوی قرار گرفته شده و وجوه تمایز آن از سائر مفاهیم همسو همچون سیره و مذاق شریعت تبیین شده است و ثانیا کارکردهای ارتکاز در سه محور دسته بندی شده است که عبارت از کارکرد استقلالی در استباط احکام شرعی و کارکردهای غیر استنباطی و اصولی می‌باشد و مثالهای متعددی برای هریک از این سه مورد بیان شده است در حالی که در مقالات مورد اشاره کارکردهای ارتکاز به صورت تجمیعی و همراه با امثله متعدد مورد بحث قرار نگرفته و اساساً دسته بندی به این صورت در کلمات به چشم نمی‌خورد.

با توجه به نکات فوق در بخش اول مقاله حاضر، مفهوم شناسی بحث ارتکاز بیان خواهد شد و در بخش دوم، تفاوت آن با برخی مفاهیم همسو مورد بحث قرار می‌گیرد و در پایان کارکردهای مختلف ارتکاز همراه با ذکر مصادیق متعدد تبیین می‌شود:

۱. مفهوم شناسی ارتکاز

۱-۱. معنای لغوی ارتکاز

ارتکاز از ریشه رکز به معنای فروکردن چیزی به گونه عمودی است، مانند فرو کردن نیزه در زمین

که بتوان بر آن تکیه کرد. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵/ ۲۰؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۱/۸۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۵)

در بعض کتب لغت رَکَزَ را به دفن نیز معنا کرده‌اند و فرموده‌اند: رَکَزَه رَکْزاً إذا دَفَنَه، أَنَّه مَرْکُوزٌ فی الأَرض أَی ثابتٌ و مَدْفُون، و با توجه به همین فهم جمله ی " إِنّه مَرْکُوزٌ فی العُقُول. " را تفسیر کردند. (واسطی، ۱۴۱۴: ۸/۷۱)

با توجه به معانی که ذکر شد، می‌توان گفت رکز شیئا فی شیء یعنی چیزی را در چیز دیگر قرار داد (زیرا دفن نیز قرار دادن شیء خاص در زمین است) بنابراین اگر چیزی در چیز دیگری پابرجا و استوار شود این واژه به کار می‌رود.

۲-۱. ارتکاز در اصطلاح

هرچند نسبت به توضیح مفهوم ارتکاز در برخی مباحث همچون حقیقت و مجاز در کتبی همچون کفایه الاصول[1] (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۸) و برخی شروح آن (بروجردی، ۱۴۱۲: ۱/ ۵۷) اشاره‌ای صورت گرفته است؛ اما مفهوم ارتکاز آن چنان که باید، درکلمات اصولی ها تنقیح نشده است.

البته بعضی از اعلام معاصر توجه بیشتری به این موضوع داشته و تعریف و توضیح هایی در راستای ابهام زدایی از این مفهوم داشته‌اند.

آیت‌الله سیستانی ارتکاز را این طور تعریف می‌کند: المراد بالارتکاز الفکرة الثابتة فی الذهن الراسخة فی عمقه بحیث یصعب رفع الید عنه إحساسا، و إن اطلع علی دلیل علی خلافه (حسینی سیستانی، بی‌تا: ۲۵۰)

مراد از ارتکاز – طبق این تعریف – معنای ثابت و راسخ در عمق ذهن می‌باشد به گونه‌ای که حتی در صورت ظهور علائم خلاف، قبول کردن آن شواهد و رفع ید از ارتکاز برای فرد بسیار دشوار باشد. به عبارت دیگر: دانسته‌های ارتکازی یک نوع پایداری و ثباتی دارند و در مقابل شواهد خلاف خودش به صورت نسبی مقاومت می‌کند.

همچنین به نظر برخی معاصرین می‌توان ارتکاز را رسوخ مفهومی خاص در ذهن گروهی یا اکثر و یا همهٔ مردم دانست. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۳۴۵)

بعضی هم در توضیح این واژه فرموده‌اند: ارتکاز نوعی شعور و درک نوع حکم است به نحوی که عقلاء یا متشرعه منشا و مصدر آن را به صورت دقیق و واضح نمی‌دانند.(حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۴)

با توجه به تعریفات فوق در توضیح ارتکاز باید گفت: معلومات تصوریه و تصدیقیه گاه حالت اجمالی(شبه پنهان) و گاه حالت تفصیلی دارند. در نوع اول، انسان علم به حقیقتی دارد لکن معلوم او واضح و مشخص نمی‌باشد زیرا معلوم‌های ذهنی در خزائن نفس انسان به شکل مبهم و مجمل رسوخ پیدا کرده است. این نوع تصدیق ها دارای ویژگی هایی می‌باشند؛ اولا به جهت این که از استحکام و رسوخ برخوردارمی باشند، درمقابل موانع مقاومت می‌کند. ثانیا عدم شفافیت آن ها مقول به تشکیک است؛ یعنی خفاء آن (به نسبت قضیه) کم یا زیاد می‌شود و ازجهت دیگر میزان عدم وضوح نسبت به افراد متفاوت می‌باشد.

در نوع دوم (حالت تفصیلی) اذعان و تصدیق‌های او به صورت واضح و شفاف در عالم ذهن وجود دارد.

منظور از ارتکاز در حقیقت شناخت و دانسته هایی است که دارای نوعی ابهام و حالت پنهانی است. ارتکاز آن داشته‌های ذهنی است که نسبتاً پایدار و ثابت و نسبتاً نهان و خفی و اجمالی هستند. معلوم‌های ارتکازی واقعیتی را نشان می‌دهد و به دلیل مبهم بودن واجمال داشتن این معلوم ها، تبدیل آن ها به علم تفصیلی نیاز به دقت و تمرکز دارد. ذهن دقیق و متمرکز می‌تواند در این خزینه درهم‌تنیده پر از امور ارتکازی، قیود و مسائل مختلف را بیرون بیاورد و شفاف کند. (اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲۴)

۳_۱. تقسیمات ارتکاز

۱-۳-۱. ارتکازات عقلی

علوم ارتکازی ما اعم از تصورات و تصدیقات (بیشتر تصدیقات مدنظر و دارای اهمیت هست) گاهی ارتکازات عقلی است و مراد از آن دانش‌های مستند به استدلال‌های نظری و عقلی است که در نفس انسان، نهان می‌باشد.

مستندات این ارتکازات عقلی، گاهی استدلال‌های عقلی واضح و گاه استدلال‌های

نظری وغیرروشن است.

بسیاری از استدلال هایی که در فلسفه و ریاضی به کار می‌رود بر این قسم از ارتکازات مبتنی می‌باشد.

۲-۳-۱. ارتکازات علمی

منظور از ارتکازات علمی، ارتکازاتی است که درحوزه‌های طبیعیات، نجوم، هیئت و امثال این‌ها وجود دارد و در حوزه مباحث عقلی و نظری مثل ریاضی یا فلسفی نیست. (اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲٤)

۳-۳-۱. ارتکازات عقلایی عام و عرف عام

ارتکاز عرف عام، نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه نسبت به معلوماتی است که به عمق اذهان اهل عرف رسوخ کرده است، به گونه‌ای که منشا پیدایش آن برای آنها روشن نیست؛ چه طبق این ارتکازعرفی درخارج سلوک عملی شکل گرفته باشد چه شکل نگرفته باشد. ارتکاز عرفی موجب پیدایش عرف و عادت واحد می‌شود.(صدر،۱٤۱۷: ۲/۱۹، فیض، ۱٤۲٦: ۲۲٤)

به عبارت دیگر، ارتکاز عقلا علم به معلوماتی است که در ذهن آنان انباشته گشته و به آن توجه نمی‌شود و چه بسا این علم و شعور ناخودآگاه منشا بسیاری از اعمال در نزد عقلا می‌گردد که علت آن برای خودشان هم روشن نیست. (حکیم، ۱٤۱۸: ۲۰۰)

۴-۳-۱. ارتکازات عرف‌های خاص

ارتکازاتی که مربوط به یک قوم، یک فرهنگ و یک ملت خاص در زمان، مکان یا شرایط خاص است ارتکازات عرف‌های خاص نامیده می‌شود. بی‌گمان در ارتکازهای خاص، تفاوت امری طبیعی است. پیروان یک اعتقاد و مردمانی که فرهنگ مشترک دارند، در یک حادثه رفتار یکسان یا قضاوت‌های خاصی از خود نشان می‌دهند که با دیگران متفاوت است. از طریق همین تفاوت پی می‌بریم که آن رفتار یا آن قضاوت از فرهنگ خاصِ آنها نشأت گرفته است.

تفاوت ارتکازات خاص به مجموعه‌ای ازعوامل و عناصر بستگی دارد که در واقع تمدن و

فرهنگ آن قوم یا ملت را تشکیل داده‌اند. گوناگونی آن عوامل و عناصر، موجب بروز رفتارهای متفاوت و وجود قضاوت‌های متفاوت می‌شود.

تقسیم فوق مبتنی بر آن است که مضمون و منبع شکل گیری ارتکاز چه می‌باشد؟

اگر منبع و منشأ شکل‌گیری ارتکاز،امور عقلی و استدلال ها یا بدیهیات عقلی باشد: ارتکازات عقلی نامیده می‌شود

و اگر منشا آن از قبیل آنچه در علوم طبیعی مطرح است باشد: ارتکازات علمی نام می‌گیرد.

و در صورتی که منبع آن امور عقلایی که برای تنظیم امور زندگی و مسائل معاش و معیشت کاربرد دارد باشد ارتکاز عقلایی نام گرفته و اگر منشا آن امورمربوط به یک قوم، یک فرهنگ و یک ملت خاص در زمان، مکان یا شرایط خاص باشد ارتکاز عرف‌های خاص نامیده می‌شود (اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲٤).

۲. تفاوت بین ارتکاز و مفاهیم مشابه

در این فصل در راستای تدقیق هر چه بیشتر مفهوم ارتکاز وآشنایی با مفاهیم مشابه آن، جهت به کارگیری در مسائل فقهی و اصولی، به تفاوت بین ارتکاز و برخی مفاهیم مشابه می‌پردازیم:

۲-۱. تفاوت بین ارتکاز و سیره

سیره دراصطلاح، به معنی استمرار روش و شیوه مستمرعملی در میان مردم برانجام کاری و یا ترك عملی می‌باشد. (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/ ۱۵۹)

سیره عقلا، به معنای روش و شیوه مستمرعملی همه عقلای عالم (بما هم عقلاء) بر انجام یا ترك عملی است. سیره متشرعه نیز به معنای استمرار روش و شیوه مستمرعملی میان پیروان دین، مذهب و یا گروهی خاص بر انجام عملی و یا ترك آن است. بنابراین، در صورتی که همه مسلمانان و یا پیروان مذهب خاصی از مسلمانان(مثل امامیه) بنای عملی بر انجام و یا ترك کاری داشته باشند، به آن سیره مسلمین و یا سیره متشرعه، اطلاق می‌شود. مانند جواز مسح پا با بخشی از کف دست در وضو (صدر، ۱۴۲۵: ۲/ ۲۰۱)

حال با توجه به توضیحی اجمالی نسبت به سیره به بررسی تفاوت‌های آن با ارتکاز می‌پردازیم:

تفاوت اول

سیره عقلاء یا متشرعه به جهت این که فعل یا ترک است، لسان ندارد و از حیث تعیین نوع حکم مجمل است (گرچه سیره بر فعل دلالت بر جواز بالمعنی الاعم و سیره بر ترک دلالت بر عدم وجوب فعل می‌کند) اما ارتکاز کما اینکه خواهد آمد می‌تواند در پاره‌ای از موارد، نوع حکم (وجوب، حرمت یا...) را تعیین کند. (حکیم، ۱۴۱۸: ۱۹۴)

تفاوت دوم

در نظر مشهور واضح است که سیره در صورتی حجیت دارد که محرز شود در زمان معصوم و متصل به آن تحقق پیدا کرده است، و لذا سکوت شارع در برابر سیره در صورتی که در مقام تقیه نباشد، به معنای امضای سیره است؛ امّا سکوت شارع در مقابل ارتکاز، دلالتی بر امضا ندارد.

به عنوان مثال ارتکاز عقلائی دلالت بر وجود حقّ برای عمل انسان داشته و شارع هم نسبت به آن سکوت کرده است؛ امّا این سکوت دلالتی بر امضاء ارتکاز عقلائی ندارد و لذا با پذیرش این تفاوت، نمی‌توان به ارتکاز به عنوان یک دلیل مستقل جهت استنباط حکم شرعی نگریست.

البته شهید صدر با نظر مشهور مخالفت نموده و سکوت بر ارتکاز را نیز در برخی موارد، ظاهر در امضاء دانسته است. ایشان فرموده:

> اگر ارتکازی باشد که مصادیق عدیده دارد و یک مصداقش در عصر شارع محقّق شود و به مرحله عمل برسد، در این صورت سکوت شارع بر این مصداق، امضای تمام مصادیق است. به عبارت دیگر در این موارد، کلّ ارتکازامضاء شده است. ایشان مثالی زده که «حقّ تألیف» صغرای احترام عمل انسان است و مصادیق دیگر احترام عمل انسان «حقّ حیازت» و «حقّ إحیاء» است. در زمان شارع مؤلّف نبوده (زیرا صنعت چاپ نبوده است)، امّا صید و حیازت وجود داشته است. شارع در

مقابل حیازت و صید سکوت نموده، لذا استفاده می‌شود شارع تمام ارتکاز عقلاء براحترام عمل انسان را امضاء نموده، که «حقّ تألیف» نیز داخل دراین امضاء است. به عبارت دیگر از نظر شهید صدر، علاوه براین که سکوت در مقابل «سیره» امضاء است، سکوت در مقابل ارتکاز هم امضاء است به شرطی که ارتکاز، یکی از مصادیقش درعصر شارع تجسد خارجی پیداکرده باشد. (مددی، درس خارج ۹۶/۶/۱۵)

تفاوت سوم

همان طور که گفته شد ارتکاز یک امر ذهنی بوده و به معنی تصدیقاتی است که مرکوز در اذهان عقلاء می‌باشد. اما «سیره» سلوک عملی می‌باشد، به همین سبب «سیره عقلاء» و«ارتکاز عقلاء» تباین مفهومی دارند؛ امّا مورداً ارتکاز اعمّ است، یعنی ممکن است سیره وجود نداشته باشد امّا ارتکاز موجود باشد. (مددی، درس خارج ۹۶/۶/۱۵)

برای توضیح بیشتر این تفاوت و وجه اعم بودن ارتکاز از سیره، انواع ارتکاز به اعتبار همراهی و عدم همراهی با سیره را بیان می‌کنیم

نوع اول

ارتکازی که همراه با سیره خاص است به این معنی که سیره عملی با یک ارتکاز درهم‌تنیده باشد مثل سیره برعمل به خبر واحد ثقه که همراه با ارتکاز می‌باشد. عقلاء خبر ثقه را دارای کاشفیت متعارف- که برای تسهیل امور قابل اعتماد است-می دانند و این ارتکاز پشتوانه سیره عملی عقلاء می‌باشد. معمول سیره‌های عقلائیه، همراه با ارتکازهای عقلائی می‌باشد که پشتوانه آن سیره است.

نوع دوم

ارتکازی که همراه با سیره خاص می‌باشد لکن ارتکاز اعم از سیره است و می‌تواند موارد دیگر که هنوز تجسد خارجی پیدا نکرده‌اند را نیز شامل شود.

به عنوان مثال در زمان معصوم اجرای قرعه در موضوع خاصی مثل تشخیص جنسیت خنثی دارای سیره بوده است. این سیره همراه با ارتکازی فراتراز سیره (اجرای قرعه در موضوع خاص) می‌باشد و ارتکاز متشرعه نسبت به این که انسان در فرض تحیر وعدم تشخیص، برای رفع تحیر و

مشخص کردن موقف عملی اش می‌تواند از قرعه استفاده کند به صورت عام وجود دارد.

این نوع از ارتکاز چنانچه اشاره شد با ضوابطی می‌تواند در مصادیق مستحدثه کاربرد داشته باشد؛ مهم‌تر ازهمه این است که ثابت شود سیره در آن عصر مبتنی بر این ارتکاز عام بوده و تأیید امام هر چند به ظاهر مربوط به سیره خاص هست لکن اطمینان داریم که در حقیقت امام ارتکاز عام را امضاء کرده است. اگر این امر-به هر دلیل- برای ما ثابت نشود نمی‌توان از سیره خاص در مسائل مستحدثه بهره برد زیرا سیره دلیل لبی و در آن به قدر متیقن اکتفاء می‌شود.

نوع سوم

ارتکازی که با سیره همراه نیست و منظورارتکازی است که در زمان معصوم مصداق و تجسد خارجی نداشته و این امربه جهت عدم قابلیت طرح آن مصداق در اعصار قدیم بوده است به طوری که اگر در آن زمان این مصداق مطرح می‌شد چه بسا عقلاء طبق ارتکاز موجود عمل می‌کردند و این ارتکاز به منصه ظهور و بروز می‌رسید.

به عنوان مثال وجود شرکت‌های مختلف وپیدا کردن شخصیت حقوقی این شرکت ها، در آن زمان مطرح نبوده ولی اگرآن زمان این مسئله تصویر می‌شد عقلاء به ارتکازشان حکم به مالکیت شخصیت حقوقی و ترتب آثار می‌کردند.

در این قسم سوم باید تأیید شارع نسبت به ارتکازموجود در ذهن ها (لکن به مقام عمل نرسیده) ثابت شود. ثابت کردن این امربسیار سخت و مشکل می‌باشد زیرا شارع نسبت به اموری که در خارج واقع می‌شود ممکن است موضع گیری کند اما نسبت به چیزهایی که مرکوز در اذهان است و هنوز مصداقی پیدا نکرده موضع گیری نمی‌کند.(اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲٤)

۲-۲. تفاوت بین ارتکاز و مذاق

در فصول قبل مفهوم ارتکاز تا حدی روشن گشت اما در رابطه با مفهوم "مذاق" برخی فقهاء همچون مرحوم کاشف الغطاء این گونه فرموده‌اند: مذاق شرع، فهم و درک جدیدی است که فقیه با بهره گیری از ذوق سلیم و درک منضبط، پس از جست و جو در مجموع ادله، به آن دست می‌یابد. (کشف الغطاء، بی‌تا: ۱۸۸/۱)

مذاق شریعت به واسطه مراجعه به مجموعه‌ای از تعالیم شرع و نگاه جمعی و منظومه‌ای به آنها به دست می‌آید و مذاق، مستند به یک برداشتی از عقلی یا عقلایی یا جمعی از روایات و منابع دینی است.

تفاوت ارتکاز عقلایی و مذاق

همان طور که اشاره کردیم ارتکاز عقلایی، نوعی ادراک و شعور ناخودآگاه عقلاء می‌باشد. شکل گیری این ادراک و شعور برای عقلاء وابسته به شریعت مقدس نیست و به بیان دقیق‌تر شریعت هیچ گونه نقشی در ایجاد این درک ایفا نمی‌کند. با توجه به این نکته وجه تمایز این دو مفهوم واضح می‌شود؛ چرا که شکل گیری مذاق کاملا وابسته به ادله شرعی است و بدون نگاه به ادله فقیه نمی‌تواند مذاقی به دست آورد.

تفاوت ارتکاز مشترعی و مذاق

در مقام فرق بین ارتکاز متشرعه و مذاق باید گفت: در ارتکاز متشرعه گاهی قضیه‌ای در ذهن متشرعه راسخ شده است بدون اینکه از کلیت شرع بتوان همان قضیه را استفاده کرد و اگر این رسوب در این مسئله خاص وجود نداشته باشد ما با مراجعه به کلیت شریعت (مذاق شریعت) نمی‌توانیم به این ارتکاز دست پیدا کنیم. به عنون مثال ارتکاز متشرعه این است که نمازهای خمسه یومیه را مکلف می‌تواند به جمع یا جدا جدا بخواند (مثلاً نماز ظهر را در وقت فضیلت و نماز عصر را متعاقب آن یا در وقت فضیلتش بخواند) در صورت عدم وجود روایات، جواز جمع خواندن از مذاق شریعت استفاده نمی‌شود به این صورت که بگوییم با مراجعه به کلیت شریعت حکم مستفاد است.

از طرف دیگر گاهی ممکن است با توجه به این که موضوع، موضوع جدیدی است ارتکاز وجود نداشته باشد اما وقتی به مذاق شرع نگاه می‌کنیم می‌بینیم مذاق شرع اقتضای خاصی دارد. به عنوان مثال موضوع جدیدی مثل آپارتمان‌سازی که سابقه‌ای نداشته است، لذا آنجا ارتکازی در کار نیست و نمی‌توان بگوییم ارتکاز شرعی مقتضایش خوب بودن یا خوب نبودن این کار است، ولی چه بسا فقیهی از مجموعه احکام شرع استظهار کند این کار ممدوح و مناسب نیست و با

نگاه و رویکرد شریعت این مذاق شرع را به دست آورد. (رک: حر عاملی، ۱٤۰۹: ٦/ ابواب المساکن))

در نتیجه می‌توان گفت رابطه ی این دو مفهوم در نسب اربع، عموم و خصوص من وجه است و موارد افتراق واضحی دارند.

شایان ذکر است تفاوت دیگری که می‌توان بین مذاق و مطلق ارتکاز بیان نمود این است که مذاق یک حالت استنباطی دارد وعمل استنباطی مجتهد است اما ارتکاز یک واقعیت موجود در اذهان می‌باشد به این معنی که مجتهد دخالتی درایجاد آن ندارد و مجتهد تنها آن ارتکاز را در واقع می‌شناسد و از آن می‌تواند جهت استنباط احکام شرعیه استفاده کند. در مذاق مستقیما به ادله رجوع می‌کنیم اما در ارتکاز یک واسطه می‌خورد و مطالب راسخ در اذهان بعد از کشف می‌تواند مورد استناد جهت استنباط در ادله شرعیه قرار بگیرد.

به عبارت دیگر مذاق در واقع، نگاه کلی به منابع و متون و اوصاف شارع و استنباط مستقیم از آن ها ست. اما در ارتکاز واسطه رسیدن به حکم، اذهان می‌باشد و اذهان به صورت غیر مستقیم در استنباط نقش ایفا می‌کند.(اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲٤)

۳. کارکردهای ارتکاز

به نظر می‌رسد ارتکاز در بسترهای متفاوتی می‌تواند منشا اثر باشد، که در متن زیر به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۳. کارکرد اول ارتکاز(کارکرد غیر استقلالی)

مقصود از کارکرد غیر استقلالی آن است که ارتکاز به صورت مستقیم منشا استنباط حکم شرعی نمی‌باشد اما می‌تواند تعیین کننده ظهور لفظ به عنوان مثال در ناحیه موضوع حکم از حیث تضییق یا تعمیم آن باشد.

ارتکاز دخیل در تضییق موضوع

هرچند عقلا و متشرعه به طبیعت خود نمی‌توانند در حکم دخالت کنند، اما در ناحیه موضوع حکم

می‌توان فهم آن ها را نوعی قرینه متصل دانست[۲] که شارع در تخاطب با آنان، قرینیت این نوع قرینه را لحاظ می‌کند و اگر خطابی صادر کند که موضوع آن اطلاق یا عموم داشته باشد، این اطلاق و عموم تا زمانی که ارتکازی بر تقیید و تخصیص وجود نداشته باشد معتبر است. ولی اگر ارتکاز موجود باشد، از همان اول ظهور بر طبق قرینیت ارتکاز منعقد می‌شود.(اسلامی، ۱٤۰۰: ۱۳)

شهید صدر نیز به این مطلب تصریح داشته و می‌فرماید: ارتکاز العقلاء صارفا للإطلاق. به این معنی که ارتکاز عقلا مانع شکل گیری اطلاق می‌باشد. (صدر، ۱۴۰۸: ۴/۴۳۲)

به عنوان مثال تقدّم اهمّ بر مهمّ در تزاحم، امری مرکوز است. اگر پدری به فرزندش بگوید «هیچگاه دروغ نگو تا در زندگی رستگار شوی»، و روزبعد دزدی از وی بپرسد «پولهای پدرت کجاست؟» دراین صورت همین فرزند هم می‌فهمد که باید دروغ بگوید. همان ارتکاز تقدیم اهمّ، مانع انعقاد اطلاق در «هیچگاه دروغ نگو» می‌شود. بنابراین فرزند با دروغ گفتن، از دستور پدر تخلّف نکرده، بلکه متوجه شده دستور پدر شامل این مورد نیست.

همچنین در مباحث شرعی همچون غیبت، ارتکاز تقدیم اهم مانع انعقاد اطلاق شده و لذا جواز غیبت در امر ازدواج تقیید این ادله محسوب نمی‌شود. (مددی، درس خارج ۹٦/٦/۱۵)

جهت تنقیح هرچه بهتر این کارکرد مثال زیر که در کلمات برخی فقهاء منعکس شده است به صورت مفصل تبیین می‌شود:

> در مساله ی مقطوع الید در فرضی که دست از بالای آرنج قطع شده است آیا مکلف می‌تواند به جای دست، بازوی خود را بشوید؟
>
> معروف و مشهور بین اصحاب عدم وجوب شستن بازو در این فرض می‌باشد. اختلافی هم در این حکم بین کلمات اصحاب دیده نمی‌شود و لذا حکم بلاخلاف می‌باشد. با وجود این که چه بسا ظاهر برخی روایات، اطلاق غسل ید می‌باشد لکن برخی فقهاء همچون مرحوم خوئی با استناد به ارتکاز فرموده‌اند نمی‌توان به اطلاق غسل ید استناد نمود و لذا غسل ید واجب نیست.
>
> توضیح مطلب این که جهت اثبات وجوب غسل بازومی توان به روایاتی همچون روایات ذیل استناد نمود.روایت اول: اطلاق روایت محمد بن مسلم: **عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ**

عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَقْطَعِ الْيدِ وَ الرِّجْلِ قَالَ يغْسِلُهُمَا. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۹)

محمد بن مسلم از حضرت باقر﵇ در مورد وظیفه ی فردی که دست و پایش قطع شده در وضوء پرسیده و حضرت حکم به شستن دست و پا شخص مقطوع الید می‌کنند.

تقریب استدلال: حضرت در حکم خود به غسل ید، متعرض این نشد که این وجوب صرفا برای مقدار باقی مانده از دست است و شامل بازو نمی‌شود، لذا می‌توان از اطلاق کلام حضرت استفاده کرده و قائل شد اطلاق کلام امام مقتضی وجوب شستن بازو برای شخص مقطوع الید می‌باشد.

دلیل دوم: اطلاق صحیحه رفاعه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ يعْنِي ابْنَ مَعْرُوفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ يعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةِ عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَقْطَعِ الْيدِ وَ الرِّجْلِ- كَيفَ يتَوَضَّأُ قَالَ يغْسِلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ الَّذِي قُطِعَ مِنْهُ.(طوسی، ۱۴۰۷: ۱/ ۳۵۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱/ ۴۸۰)

حضرت در جواب سوال رفاعه می‌فرماید باید مقدار باقی مانده دست شسته شود. حضرت در این روایت حکم به شستن مقدار باقی مانده دست (مقطوع‌منه) می‌کند و قطعا مراد ایشان شستن عضو قطع شده نیست

اطلاق این روایت شامل صورت ما می‌شود به این بیان که حضرت حکم به شستن آن مقدار باقی مانده ی دست کرده است و در ما نحن فیه نیز مقدار باقی مانده همان بازو است که به اطلاق حکم حضرت باید شسته شود.

جواب مرحوم خوئی به هر دو روایت این است که نسبت به هر دو روایت، قرینه ارتکازی قطعی مانع از انعقاد اطلاق می‌شود. لذا استدلال به اصاله الاطلاق ناتمام باقی می‌ماند.

ارتکاز مذکور این است که این روایات در صدد بیان اثبات وجوب غسل برای موضعی است که در فرض جدا نشدن، شستن آن واجب بود و لذا اطلاق روایت نیز در همین مورد بیانگر وجوب غسل است. و لذا با توجه به این که در ما نحن فیه شستن بازو به صورت عادی

و در فرض عدم جدا شدن آن واجب نیست لذا اطلاق کلام امام نمی‌تواند این فرض را شامل شود. و این ارتکاز به عنوان قرینه متصله مانع انعقاد اطلاق می‌باشد. (خوئی، ۱۴۱۸: ۴/ ۱۰۱)

ارتکاز دخیل در تعمیم موضوع

ارتکاز می‌تواند قرینه بر تعمیم موضوع حکم نیز باشد و با آن که موضوع خطاب، خاص و مقید است سبب اثبات اطلاق و شمول گردد. از جمله مواری که در آن برخی محققان به قرینیت ارتکاز اشاره کرده‌اند آن است که وقتی شارع مثلاً می‌گوید"اذا سافرت فقصّر" ارتکاز متشرعه آن است که مخاطب خاص مانند زید و عمرو، دخیل در حکم نیست بلکه نوع مکلف را مدنظر دارد،بنابراین از ظاهر قضیه به قرینه ارتکاز، حقیقیه بودن قضیه کشف می‌شود.(صدر،۱٤۰۸: ٤/٤۳۲، قائینی، ۱٤۳۰: ۳۳/۱)

۲-۳. کارکرد دوم ارتکاز

مراد از کارکرد استقلالی ارتکاز آن است که ارتکاز خودش حکم جدیدی را تاسیس کند یا حکمی را نفی کند بدون اینکه دلیلی دیگری در مسئله وجود داشته باشد. این نوع کارکرد را می‌توان شامل ارتکاز عقلایی و نیز ارتکاز متشرعه[۳] دانست. به عنوان مثال اگر دلیل خاصی نسبت به جواز جمع یا جدا خواندن نمازهای یومیه نداشته باشیم، در صورت وجود ارتکاز متشرعی بر جدا خواندن و جمع نمازهای یومیه می‌توان آن را دلیلی بر جوازدر این مسئله دانست.

همچنین در مواردی مثل حق تالیف که چه بسا چنین مصداقی، ارتکازی مطابق آن موجود نبوده اما با توجه به نکته‌ای که در بخش تفاوت بین سیره و ارتکاز گذشت اگر پذیرفته شود که با امضاء شارع نسبت به یک مصداق کل ارتکاز(کبری آن) به عنوان احترام عمل مسلمان امضاء شده است می‌توان در مورد حق تالیف نیز همان حکم حق حیازت را جاری نمود. (اعرافی، درس خارج، ۹۹/۱۲/۲٤)

در این جا به برخی از موارد دیگری که می‌تواند به عنوان کارکرد استقلالی ارتکاز مطرح شود و در کلمات فقهاء منعکس شده است،اشاره می‌گردد.

سید یزدی صاحب کتاب عروه الوثقی اولین امر واجب در احرام را نیت و قصد این عمل می‌داند. ایشان در ذیل مسائل نیت، فرعی را مطرح کرده است. در نیت باید شخص نوع احرام خود را مشخص کند. مثلاً شخص تعیین کند که احرام اش برای حجه السلام است یا حج ندبی و عمره، برای خود یا نیابه عن الغیر حج به جا می‌آورد.در صورتی که فرد بدون تعیین نیت و قصد احرام کند عمل او باطل است.

مرحوم آقای حکیم در حاشیه ی خود درباره ی علت این حکم (اعتبار تعیین نیت) می‌فرمایند عمده دلیل بر مدعی ارتکاز متشرعه است و دلیل دیگری بر مدعی وجود ندارد. (حکیم،١٤١٦: ١١/ ٣٦٣)

مثال دیگر آن که مشهور قول به طهارت ابوال حیوانات قاطر، الاغ و چهارپایان را اختیار کرده‌اند. از ادله‌ای که می‌توان برای قول آن ها اقامه کرد ارتکاز متشرعه بر طهارت این ابوال می‌باشد. به این تقریب که این مساله محل ابتلاء بسیاری از متشرعین در عصر ائمه علیهم‌السلام بوده است و حکم این ابوال حتما نزد آن ها واضح بوده است. حال می‌گوییم آن حکمی که برای آن ها واضح و در ارتکازشان ثابت بوده است طهارت یا نجاست بوده است... اگر طهارت برای آن ها مرتکز بوده است که مطلوب ما از استدلال حاصل می‌شود.

اگر هم نجاست برای آن ها امری مرتکز بوده است چه طور مشهور فقهاء امامیه با وجود این ارتکاز و بعض روایات حکم به طهارت کرده‌اند. بنابراین با توجه به این که احتمال ذهاب مشهور به خلاف ارتکاز متشرعی کاملا بعید به نظر می‌رسد برای انسان ظن قوی حاصل می‌شود که ارتکاز متشرعه بر طهارت این ابوال بوده است.

در هر صورت اگر اطمینان و وثوق به انعقاد ارتکاز شرعی پیدا کردیم می‌توان آن را به عنوان دلیل بر مدعی ذکر کرده و قائل به کارکرد استقلالی ارتکاز در این مورد شد.اما در صورتی که انعقاد ارتکاز صرفا یک احتمال باشد باز هم می‌تواند کاربرد غیر استقلالی داشته باشد. به این صورت که بگوییم احتمال وجود ارتکاز طهارت می‌تواند موجب اجمال ادله نجاست بشود زیرا ارتکاز مذکور می‌تواند به عنوان قرینه لبیه متصله عمل نموده و اخبار آمره بر غسل را حمل بر استحباب کند. (صدر،١٤٠٨: ٣/٣٣)

۳-۳. کارکرد سوم

ارتکاز می‌تواند در پاره‌ای از مسائل اصولی نیز به عنوان دلیل بر آن مساله اثر گذار باشد که به آن اشاره می‌شود:

بحث ضد

یکی از مباحثی که به طور متداول در کتاب‌های اصولی ذیل مباحث اوامر و نواهی مطرح می‌شود بحث اقتضای امر به شیء و نهی از ضد آن است. اصولیان معمولا این سوال را مطرح می‌کنند که " آیا امر به شیء مقتضی نهی از ضد آن است؟". سپس برای تبیین مسئله، ضد را به دو نوع ضد عام و ضد خاص تقسیم می‌کنند، ولی در نحوه ی این اقتضاء بحث‌های مختلفی شده است. همچنین در ضد خاص بحث تلازم و مقدمیت را پیش کشیده و بحث‌های فراوانی درباره آن کرده اند؛ از رهگذر این مباحث، بحث ترتب پیش آمده که خود معرکه آرا است.

با توجه به قاعده ارتکاز، می‌توان بحث را به گونه‌ای دیگر مطرح کرد و ارتکاز را به عنوان دلیلی بر اقتضاء امر به شیء نسبت به نهی از ضد عام و ضد خاصش دانست.

بیان مطلب آنکه همه انسان ها به این نکته اذعان دارند که اگر کسی به دیگری امر کند، حتما راضی به ترک آن نیست و از مامور انتظار دارد که آن کار را به انجام برساند. در واقع این یک ارتکاز عمومی است که آمر هرگز راضی به ترک ماموربه نیست و اصلا این رضایت منافی اصل امر کردن است؛ از این رو، مامور همه تلاش خود را می‌کند تا ماموربه را به بهترین وجه به انجام برساند و موانع اتیان ماموربه را از میان بردارد. همچنین این ارتکاز وجود دارد که به هیچ وجه نباید اتیان ماموربه ترک شود، حال چه به ترک خود آن و انجام ندادنش (ضدعام) و چه مشغول شدن به کاری مخالف با آن (ضد خاص). در فضای شریعت نیز دقیقا این ارتکاز وجود دارد که مردم می‌دانند ترک و عدم اتیان ماموربه مبغوض شارع است، حال این ترک با ترک خود عمل باشد یا از طریق انجام ضد خاص آن؛ در واقع خروجی تفاوتی نمی‌کند و هر دوی اشخاص معاقَب هستند.

حجیت قول لغوی

یکی از ارتکازات عمومی مردم این است که در آن چه نمی‌دانند و زمینه‌ای که در آن تخصص

ندارند، به متخصص و خبره آن رشته مراجعه می‌کنند.عالمان اهل لغت هم در واقع خبرگان این علم‌اند که شایسته است برای پرسش از معنای لغت به آنان رجوع شود. از طرفی هم ردع و منعی از رجوع به قول لغوی وارد نشده است. براین اساس، وجود این ارتکاز عام(رجوع به اهل خبره) و لو در مورد این مصداق(رجوع به قول لغوی) سیره عملی محرز نباشد، با توجه به آنچه در فصول قبل گذشت، می‌تواند حجیت قول لغوی را اثبات نماید ودیگر نیازی به یافتن دلیلی خاص بر حجیت قول لغوی نداریم.آیت الله نجم آبادی در تقریرات دروس آقای نائینی و آقا ضیاء عراقی با تصریح به وجود ارتکاز عقلاء در مراجعه به متخصصان از جمله رجوع به قول لغوی معتقد است: در این امور چاره ی جز رجوع به اهل خبره نیست و ارتکاز عقلا این است که در حل مشکلاتشان به اهلش مراجعه می‌کنند، بعید نیست که مناط حجیت قول مجتهد برای مقلد نیز همین ارتکاز باشد. (نجم آبادی، ۱۳۸۰: ۲/ ۱۵٦؛ عندلیب، ۱۳۹۵: ۲۵)

نتیجه

از خلال مباحث گذشته روشن می‌شود:

۱. مراد از ارتکاز معنای ثابت و راسخ در عمق ذهن می‌باشد که حالتی پنهان دارد و به گونه‌ای است که حتی در صورت ظهور علائم خلاف، قبول کردن آن شواهد و رفع ید از ارتکاز برای فرد بسیار دشوار می‌باشد.

۲. این مفهوم با سائر مفاهیم مشابه مانند سیره و مذاق از حیث مفهومی اختلاف دارند و از جهت مصداقی نیز موارد استناد به ارتکاز با موارد استناد به مذاق متفاوت می‌باشد، همچنین ارتکاز نسبت به سیره نیز، مصداقا اعم از آن بوده و حداقل از سه جهت بین این دو تفاوت وجود دارد.

۳. ارتکاز از جهت کارکرد در استنباط احکام شرعیه به صورت غیر مستقل، همچون تضییق یا تعمیم دائره موضوع حکم و حتی به صورت مستقل نیز منشا اثر می‌باشد. هم چنین ارتکاز در اثبات برخی مسائل اصولی نیز کارایی داشته و منشا اثر جهت اثبات آن مسائل نیز می‌تواند باشد.

پی‌نوشت‌ها

.....

۱. مقصود پاسخ مرحوم آخوند به اشکال دور در بحث تبادر می باشد(و هو موقوف علی العلم الاجمالی الارتکازی.

۲. قابل ذکر است مرحوم آخوند ادله لبیه را به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم می کند و دلیل لبی بدیهی را همچون مخصص متصل و نظری را همانند مخصص منفصل می داند. و لذا در مصادیق ارتکاز باید نظر نمود که اگرارتکاز بدیهی باشد کارکرد فوق واضح خواهد بود و اگر همچون مخصص منفصل باشد دخالتی در ظهور نداشته و مانع اراده جدی برطبق عموم می شود (ر.ک: آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ص۲۲۲)

۳. در مورد ارتکاز متشرعه، هر جا ارتکازی از متشرعه وجود داشت حتما سنت به آنها واصل شده است، و لذا منظور از تاسیس حکم، در مقام اثبات است

کتابنامه

ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، نشر الادب و الحوزه، ۱۴۰۵ق.

استرآبادی، امین، **الفوائد المدنیه**، تبریز، نشر مشهدی اسدآقا، ۱۳۲۱ق.

اسفندیاری (اسلامی)، رضا، **قرینه ارتکاز و کارایی آن در حل مسائل فقهی، جستارهای فقهی اصولی**، ش۲۵، ۱۴۰۰.

اصفهانی، حسین بن محمد بن راغب، **مفردات الفاظ قرآن**، لبنان، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.

اعرافی، علیرضا، **درس خارج**، ۹۹/۱۲/۲۴

بروجردی، محمدتقی، **الاجتهاد و التقلید**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه**، تحقیق از احمد بن عبدالغفور عطّار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

حسینی سیستانی، علی، **قاعده لا ضرر و لا ضرار**، قم، بی‌تا.

حکیم، محمدتقی بن محمد سعید، **الاصول العامه فی الفقه المقارن**، قم، مجمع جهانی اهل بیت، . ۱۴۱۸ق

حکیم، سید محسن طباطبایی، **مستمسک العروه الوثقی**، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.

خمینی، روح الله، **الاجتهاد و التقلید**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۴۲۶ق.

ـــــــــ، **الاستصحاب**، قم، مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۱.

خوئی، ابوالقاسم، **التنقیح فی شرح العروه الوثقی**، قم، تحت اشراف آقای لطفی، ۱۴۱۸ق.

سبحانی تبریزی، جعفر، **الوسیط فی اصول الفقه**، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۳۰ق.

شاهرودی، سید محمود همراه با جمعی از پژوهشگران، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ق.

صدر، محمدباقر، **بحوث فی شرح العروه الوثقی**، قم، مجمع الشهید آیه الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
ـــــــــ، **مباحث الاصول**، قم، مطبعه مرکز النشر، ۱۴۰۸ق.
ـــــــــ، **بحوث فی علم الاصول**، قم، ۱۴۱۷ق.
ـــــــــ، **دروس فی علم الاصول**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ق.
طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
فیض، علیرضا، **مبادی فقه و اصول**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
قائنی، محمد، **المبسوط فی فقه المسائل المعاصره**، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار علیهم‌السلام، ۱۳۹۵.
کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
مددی، سید محمود، **درس خارج** ۹۶/۶/۱۵
مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، ۱۴۳۰ق.
منتظری، حسین علی، **نهایة الاصول**، تهران، نشر تفکر، ۱۴۱۵ق.
نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغرا**، اصفهان، انتشارات مهدوی، ۱۴۱۴ق.
واسطی، زبیدی و.، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشرو التوزیع، ۱۴۱۴ق.